



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه مباحث گذشته

بحث‌هایی که تاکنون داشتیم نگاهی به فقه، موضوع فقه، محمول آن انداختیم و پاره‌ای از نکاتی که راجع به کلیات فقه لازم بود عرض کردیم یک بحثی هم راجع به علم اخلاق داشتیم و مقایسه فقه و اخلاق و تمایزهای فقه و اخلاق و بحث سوم هم کلیات مباحث گذشته در این سه محور قرار می‌گیرد.

## محورهای تعامل فقه و تربیت

محور سوم بحث تربیت بود و تعاریف گوناگونی که می‌شد از تربیت ارائه کرد و نهایتاً ارتباط و تعامل فقه و تربیت تبیین شد و حاصل همه بحث‌ها این شد که بنا بر تعریفی که از و تربیت داریم، این‌ها می‌توانند باهم تعاملی داشته باشند و در تعامل فقه و تربیت حداقل سه محور اساسی وجود دارد؛

۱- محور اول فقه بود، موضوع فقه، تعریف فقه؛

۲- محور دوم اخلاق بود؛

۳- محور سوم هم تربیت بود ما با ملاحظه محورها در ضمن مباحث آن‌ها را باهم مقایسه کردیم و نتیجه گرفتیم که فقه و تربیت هم‌پوشی‌هایی دارند و درواقع به اینجا می‌رسیم که فقه‌الترتیبه داریم. این روند کلی بحث‌ها بود یعنی پشت‌صحنه‌ای که آن را تعقیب می‌کردیم این مسیر و روند بود.

به‌اجمال در تعامل فقه تربیت سه حوزه تعاملی وجود دارد:

- یکی تحلیل تربیتی از احکام فقهی است که یک محور از تعامل فقه و تربیت است. تربیت می‌تواند ما را توانا بکند برای این‌که تحلیل‌های بهتر و جامع‌تری و با نگاه به تربیت از احکام فقهی ارائه بدهیم همان‌طور که کسی که اخلاق می‌خواند دانش اخلاق یا عرفان او را توانا می‌کند که از حج یا نماز یا عبادات دیگر یک تحلیل عرفانی یا اخلاقی ارائه بدهد؛ تعلیم و تربیت و دانش تعلیم و تربیت این توانائی را برای شخص ایجاد می‌کند که بتواند در عمق این احکام در ابواب مختلف برود و از آن تحلیل‌های تربیتی ارائه دهد.



- یکی هم تعیین احکام برای فعالیت‌های تربیتی یا به عبارت دیگر همان گزاره‌های فقهی در موضوع تربیت، البته در موضوع تربیت که می‌گوییم با دامنه وسیعی که داشت همه فعالیت‌هایی که مشمول تعریف تربیت است می‌شود در حوزه تعامل دوم قرار می‌گیرد یعنی رفتارهایی که از معلمان و مربیان و متصدیان تربیت در مقام تربیت و تعاریفی که ارائه کردیم صادر می‌شود.
- محور سوم نظام سازی تربیتی بود.

## نظام سازی تربیتی

نظام سازی مرحله بعد است یعنی بعد از این که گزاره‌های فقهی را در حوزه تربیت مشخص کردیم این حق را داریم که بنا بر یک پیش فرض‌ها و مفروضاتی این گزاره‌ها را کنار هم قرار بدهیم و به نتایج کلانی دسترسی پیدا بکنیم. در نظام سازی گزاره‌ها به هم پیوند داده می‌شود.

به عبارت دیگر پیوندهای آن‌ها کشف می‌شود و نهایتاً انسان به قواعد کلی و تئوری‌های کلانی دسترسی پیدا می‌کند. آنچه محور فقه التربیه است این است با همان نگاه سنتی که داریم و با همان مبانی که تاکنون بحث شد و با دو و سه تعریفی که داشت قدر متیقن آن این بود. دانشی که از رفتارهای اختیاری مکلفان از حیث احکام خمس با روش اجتهادی بحث می‌کند، دانش فقه است، این دانش چون تعلق به رفتارهای اختیاری مکلف پیدا می‌کند در حوزه رفتارهای اختیاری مکلف یک زاویه باز کردیم که تعلیم و تربیت بر آن صدق می‌کند تنوع بسیاری از ابواب فقهی به همین جا برمی‌گردد یعنی چون رفتارهای اختیاری مکلفان تنوع دارد و طبقه‌بندی‌های متفاوتی دارد در هر طبقه‌ای و در هر گروهی یک باب و کتاب فقهی پیدا شده است.

در حوزه تعلیم و تربیت و بالتبع تعلم و تربی - چون گفتیم آن‌هم تعمیم دارد - با دامنه وسیعی که دارد هر فعل اختیاری که در حوزه صدق تعلیم و تربیت و یا تعلم و تربی قرار بگیرد به عنوان یک نوع از انواع فعل اختیاری فقه حق دارد که به آن پردازد و اظهار نظر بکند و حکم آن فعل را تعیین بکند. حکم هم فرقی نمی‌کند یک وقت می‌گوید اباحه است و دست خودت است، اباحه اقتضایی یا لا اقتضایی - همان‌طور که قبلاً تعریف کردیم - یا احکام رجحانی یا الزامی می‌آید، طبیعت فقه با مفروضاتی که دارد در حوزه‌های رفتارهای اختیاری با نگاه حکمی و با روش اجتهادی می‌تواند داوری بکند، موضوع، حیثیت، محمول و روش قوام اصلی دانش است این دستگاه در یک قسم



خاص از موضوعات می‌آید یعنی رفتارهای اختیاری مکلف که تربیت باشد و دانش فقه التربیه می‌شود، می‌شود گفت فقه التربیه یکی از کتاب‌های فقهی ما است، یکی احیاء موات است، یکی بیع است، یکی اجاره است این‌ها همان رفتارهای اختیاری مکلف است چون این رفتارها آثاری از لحاظ احکام و تکالیف شرعی داشتند به صورت کتاب شده است.

## تعلیم و تربیت از جمله رفتارهای اختیاری

تعلیم و تربیت یکی از رفتارهای اختیاری مکلف است، یکی از فرایندهایی که در خارج محقق می‌شود این فرایند ابعاد و زوایای مختلفی دارد و باید احکام آن را شرع برای ما بیان بکند کم یا زیاد کاری نداریم علی‌الاصول فقه می‌تواند در اینجا وارد شود منتهی دامنه بسیار وسیعی دارد حدود ۲۰/۱۰ نکته در تعریف تربیت گفتیم و بعد در شمول تربیت نسبت به تعلیم، تربیت، مدیریت آموزشی، برنامه‌ریزی آموزشی، ابزارها و رسانه‌ها و تکنولوژی آموزشی، سیاست‌گذاری، عوامل و موانع تربیت از حیث این‌که فعل من به او تعلق می‌گیرد یا مراحل تربیت و سایر چیزهایی که در نکته به نکته‌ای که بحث می‌کردیم، فقه التربیه را تحلیل می‌کردیم آن تعریف کلی و کلام فقه التربیه که در محور سوم قرار گرفته است این است که فقه از افعال اختیاری به لحاظ احکام خمس بحث می‌کند، اگر در حوزه افعال اختیاری آمد که نام تعلیم و تربیت و تعلم بر آن صدق می‌کند فقه التربیه می‌شود.

## تعریف فقه التربیه

فقه التربیه یعنی بحث از افعال اختیاری مکلفان در مقام تعلیم و تعلم و تربیت با روش اجتهادی یعنی تعریف کلی فقه را ما در حوزه یک دسته از دسته‌های افعال اختیاری مکلفان منطبق کردیم.

در واقع فقه التعلیم و التربیه می‌شود و لذا پیشنهاد ما این است که اگر بگوییم کتاب التعلیم و التربیه و با روش سنتی حرف بزنیم، آن وقت یک باب می‌شود الباب الاول فی التعلیم و التعلیم که این را هم تقسیم می‌کنیم و باب دوم در تربیت است، الباب الثانی فی التربیه. این اولین تقسیم‌بندی است که اینجا ارائه می‌کنیم البته در ریزه‌کاری‌ها تفاسیری دارد که وقتی پیش می‌رویم ابعاد جدیدی بر آن کشف می‌شود که تغییر می‌دهیم ولی تقریباً شماع کلی اینجاست.

سؤال:



جواب: وقتی که می‌گوید آموزش نماز این نباید آنجا بحث شود باید اینجا بیاید نکته‌ای که مکرر تأکید کردیم این بود که مسائلی که در اینجا قرار می‌گیرد، بخصوص در تعلیم و تعلم بیشتر مورد بحث ما است مسائلی است که در جاهای دیگر فقه پخش و منتشر است و باید جمع بکنیم و اینجا بیاوریم، مثل تعلیم و تعلم سحر، شعبده یا تعلم کتب ضاله که در مکاسب محرمه همه باید اینجا بیاید از این مباحث هر باب فقهی ممکن است وام بگیرد و به عنوان یک مقدمه از این‌ها بحث می‌کند:

مثلاً در مکاسب بحث می‌شود اخذ اجرت بر تعلم حرام چگونه است؟

اول باید معلوم شود که این تعلم حرام، حرام است یا حرام نیست این مقدمه باید در کتاب تعلیم و تعلم بحث شود بعد آنجا یک قاعده کلی می‌گذارد و از اینجا وام می‌گیرد، کما این که در صلاة و حج همین طور است شما در حج دوباره بحث نمی‌کنید بلکه به مقدماتی که در صلاة یا در طهارت بحث شده است ارجاع می‌دهید، کتاب‌های فقهی ما از هم گسیخته نیستند به نحو موضوع و متعلق و مفروض و مقدمه در یک شبکه به هم پیوستگی هم دارند و در جاهایی خیلی پیوستگی ندارند.

## مسائل مورد بحث در کتاب تعلیم و تعلم

مسائلی که در این کتاب قرار می‌گیرد به دو گروه تقسیم می‌شود:

- ۱- یک گروه مسائلی است که در کتاب‌های فعلی ما هم هست و عین این عناوین در متون آیات و روایات ما به نحوی مورد توجه قرار گرفته است مستقیم و مطابق این؛
- ۲- یک گروه هم مسائل نو پیدایی است که در تحول زندگی ما با آن‌ها مواجه شده‌ایم ولی بنا بر مفروضاتی که داریم که فقه ما باید به همه مسائل نو پدید پاسخ بگوید و همه رفتارهای اختیاری مکلفان در طول تاریخ باید با یک روش مناسبی جواب آن را از فقه بگیریم، این یک گروه دیگری است که اینجا قرار می‌گیرد، فرق کتاب تعلیم و تعلم با صلاة همین است، در صلاة و حج و کتاب‌های عبادی بیشتر موضوعات مستقیم از خود آیات و روایات گرفته شده است، اما کتابی مثل مکاسب، -کتاب‌هایی که عبادی می‌شود، یا عقود این طور نیست مثلاً بیمه سابقه‌ای نداشت است ولی در تحول زندگی و پیشرفت زندگی یک چیزی به نام بیمه پیدا شده است این را به فقه ارجاع می‌دهیم.



## نکته: تفسیر ترتیبی و موضوعی در تفسیر قرآن

برای این که بحث تکمیل شود نکته‌ای در پرانتز عرض بکنم که کاملاً مرتبط است، در تفسیر قرآن تفسیر را به تفسیر ترتیبی و موضوعی تقسیم می‌کنند.

### تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی این است که ما یک موضوع می‌گیریم و آیات پیرامون موضوع را جمع می‌کنیم و با هم می‌بینیم این معنای اصطلاح رایج موضوعی است که در کلمات بزرگان و در کتاب‌ها هم آمده است.

### تفسیر ترتیبی

تفسیر ترتیبی این است که ما آیه به آیه جلو می‌رویم. تفسیر موضوعی این است که آیات مرتبط با یک موضوع را جمع می‌کنیم مثلاً راجع به جهاد، آیه سوره انفال و بقره و آل عمران و حدید همه را در یک موضوع جمع می‌کنیم این یک تعریف از تفسیر موضوعی است که درواقع تجميع آیات پراکنده در سوره‌ها پیرامون موضوع واحد است و بعد تفسیر و تحلیل و جمع‌بندی آن.

### دیدگاه مرحوم شهید صدر در مورد تفسیر موضوعی

مرحوم شهید صدر از تفسیر موضوعی اصطلاح دیگری اراده کرده است ایشان یک کتابی دارد عنوان آن همین است مقدمات فی التفسیر قرآن یا فی التفسیر الموضوعی یک سری نوارهایی از سال آخر شهادتشان است - آخر نوار هم یک درس اخلاقی دارند که سابق همیشه توی ماشینم بود، عربی بود و خیلی تکان‌دهنده است جمعیت همه گریه می‌کنند و مطالب خیلی زیبا و جالبی است شیرینی این یک درس اخلاق ایشان هیچ‌گاه از خاطرم نمی‌رود درس اخلاقیش پایان ۱۰ جلسه‌ای است که راجع به تفسیر قرآن صحبت کرده است - آنجا می‌گوید من معنای دیگری از تفسیر موضوعی می‌کنم البته این دو مخالفتی با هم ندارد بلکه یک اصطلاح دیگری است؛ می‌گویند:



معنای تفسیر موضوعی این است که ما موضوع را از بیرون می‌گیریم و عرضه بر متون دینی می‌کنیم همان‌طور که در بخش‌هایی از فقه این کار را انجام دادیم درواقع ما دو نوع مسئله در اینجا داریم، در فقه موجود موضوعات و مسائل دو قسم است:

۱- پاره‌ای از موضوعات داریم که خود موضوع هم از متون آیات و روایات جوشیده است و از آنجا الهام گرفتیم یعنی در خود روایت دارد که خیار مجلس یا در خود روایت دارد که فلان موضوع و فلان موضوع، این سؤالاتی است که در موضوع ریز و موضوعات مشخصی از امام سؤال کردند و امام در مورد همان جواب داده است.

بنابراین پاره‌ای از مسائل فقهی مسائلی است که همان‌طور که محمول آن را از فقه گرفتیم و حکم را از روایات گرفتیم، موضوع هم از خود روایات الهام گرفتیم.

۲- گروه دوم از مسائل فقهی مسائلی است که ما موضوع را مستقیم در روایات نمی‌بینیم و از جای دیگر گرفتیم یعنی عنوان آن موضوع نامی و نشانی به صورت حداقل مطابقی و مستقیم در آنجا نیست دقیقاً مثل همین عقد بیمه، اصلاً چنین چیزی نداریم، در آیات قرآن و روایات ربا داریم، الربا المحرمه مسئله‌ای است که موضوع آن‌هم در خود روایات مطرح است ولی وقتی می‌گوییم عقد بیمه جایز است یا لازم است عقد بیمه چیزی است که سابقه‌ای ندارد این موضوع در روایات ماست این موضوع را از تحول زندگی گرفتیم عرضه بر روایت کردیم آن وقت تمام تلاش فقیه در اینجا مبذول می‌شود که هر عنوانی که می‌تواند به نحوی با این موضوع ربط پیدا بکند آن را پیدا بکند.

## اجتهاد در نوع دوم و نوع اول

اجتهاد در نوع دوم مشکل‌تر از اجتهاد اولی است پویایی اجتهاد، دوام اجتهاد هم به‌ویژه به خاطر نوع دوم از مسائل است نوع اول به‌رحال کمی زیاد می‌شود، حوادث واقع یعنی نوع دوم، یعنی مسائل نوپدید جامعه این‌که عقد بیمه چه وضعیتی دارد، اصلاً بانک یعنی چی؟ آن زمان بانکی نبود. شرکت‌هایی که امروز پدید آمده حداقل به این نحو سابقه ندارد.



مسائل مستحدثه‌ای مثل تلقیح مصنوعی و اینکه حکم بچه چه می‌شود، رفتن در کره ماه همه این مسائل، در روایات اسمی از این موضوعات نیست ولی پیش‌فرض‌هایی داریم که حکم همه افعال را باید از روایات استخراج بکنیم. اجتهاد در اینجا دشوارتر و سخت‌تر است باید ببیند این موضوع را با چه موضوعات، چه عناوینی، چه محورهایی می‌تواند ربط داشته باشد، چه قواعد عمومی وجود دارد که اینجا را پاسخ دهد، چه موضوعاتی در فقه هست در روایاتی که می‌شود تنقیح مناط... کرد، بالاولویه شامل اینجا بشود، عنوان عامی باشد که شامل اینجا باشد، این کار دشواری است.

## جمع‌بندی اقسام مسائل فقهی

پس مسائل فقهی دو قسم است:

۱- مسائلی که موضوع آن در خود روایات است؛

۲- مسائلی که موضوعات نوپدید است که در آن صورت اجتهاد کار مشکل‌تری است.

مرحوم شهید صدر اسم نوع دوم از مسائل را تفسیر موضوعی می‌گذارد که آن اصطلاح با اصطلاح مرحوم شهید صدر خیلی متفاوت است. تفسیر موضوعی در اصطلاح مرحوم شهید صدر یعنی گرفتن موضوعات از زندگی، از بیرون موضوعاتی که مستقیم در متون مطرح نیست و عرضه بر متن دینی و استنتاج... متن دینی بر پاسخ دادن به این موضوع، به این استنتاج متن دینی می‌گویند البته بحث‌های روش‌شناسی و هرمنوتیک و این حرف‌ها هم دارد که جای خود دارد.

پس تفسیر موضوعی در اینجا یعنی عرضه موضوعات غیر مطروحه در متون بر متن دینی، عرضه موضوعات مستحدثه یا موضوعات غیر موجود بر متن دینی.

سؤال:؟

جواب: این جزء مهم اجتهاد است البته در آن قسم اول هم اجتهاد است همان‌طور که راجع به ربا و خیار مجلس صحبت می‌کند در برداشت از این‌ها اختلاف انظار می‌شود ولی چیزی که اجتهاد را پویا می‌کند و زندگی را بر دین منطبق می‌کند و تحول جامعه را جواب می‌دهد، این دومی است؛ اینکه ایشان تفسیر موضوعی می‌گویند، حرف‌های



خیلی خوبی دارند تا اینجا ما فقه می‌گفتیم، ایشان می‌گویند این مدرن فقط در بحث‌های فقهی اختصاص ندهید می‌شود در بحث‌های نظری و کلامی و معارفی قرآن هم تعمیم داد، خیلی حرف اصولی هست.

### تفسیر موضوعی در نگاه مشهور و نگاه مرحوم شهید صدر

در قرآن چه تفسیر ترتیبی، چه تفسیر موضوعی - به اصطلاحی که قبلاً گفته می‌شده است - موضوعاتی مثل جهاد، حسد، غیبت و همه موضوعاتی که در قرآن هست یک وقتی ترتیبی جلو می‌رویم، یک وقتی همین موضوعاتی که در قرآن هست را می‌گیریم همه آیات قرآن را پیرامون موضوع جمع می‌کنیم این تفسیر موضوعی بوده که قبلاً ذهن‌ها معطوف به این بوده است؛

اما تفسیر موضوعی مرحوم شهید صدر می‌گوید بحث‌هایی که بشر در تحول علمی خود در علوم انسانی، اجتماعی، فلسفه، کلام و جاهای مختلف دارد حق دارد همین را بر متن دینی عرضه بکند مثلاً می‌گوید که قوانین دیالکتیک، این چیزی که بشر به آن رسیده است و مانعی ندارد که این تئوری را بر دین عرضه و بر آیات قرآن بکنیم، ببینیم آیات قرآن راجع به این تئوری چه می‌گوید یا تحول جوامع، تحول تاریخ علم کار می‌کند سنی را کشف می‌کند ما این را عرضه می‌کنیم ببینیم دین چه می‌گوید یا مثلاً در فلسفه تعلیم و تربیت گفته شده است که مثلاً فلان ۱۰ تا گزاره دارد، مانعی ندارد این گزاره‌ها را به روش درست بر متن دینی حمل بکنیم و ببینیم دین راجع به این ساکت است یا چیزی می‌گوید این تفسیر موضوعی می‌شود که فراتر از مرزهای فقه و این‌ها است.

### دیدگاه مرحوم شهید صدر از استنباط از متون دینی

مرحوم شهید صدر این تعابیر را ندارد ولی حرف درستی است این که ما در استنباط از متون دینی دو نوع مسئله می‌توانیم بسازیم:

- ۱- مسائلی که موضوع آن از متن گرفته شده است؛
- ۲- مسائلی که موضوع را از بیرون عرضه بر متن می‌کنیم والا اگر کسی صدسال در خود متن بچرخد به این موضوع نمی‌رسد یعنی تا زندگی عوض نمی‌شد به ذهن هیچ‌کس بیمه نمی‌آمد؛ این تحولات زندگی بوده که بیمه را مطرح کرده است.



## جایگاه نوع دوم

نوع دوم هم در حوزه افعال اختیاری می‌آید که فقه است و هم در حوزه اخلاق می‌آید و هم در حوزه گزاره‌های توصیفی می‌آید که در فلسفه، علوم انسانی، علوم اجتماعی و امثال این‌ها مطرح می‌شود، قواعدی که مثلاً در مراحل رشد در روانشناسی مطرح است را می‌شود بر متن دینی عرضه کرد البته در اینجا خیلی باید هوشیار بود که بی‌جهت چیزی را حمل بر این نکنیم و با روش درست داوری بکنیم خیلی جاها ممکن است که بگوییم که متن دینی راجع به این ساکت است و نتوانستیم چیزی از این متون دینی به دست بیاوریم که درواقع منطقه الفراغ می‌شود، چون منطقه الفراغ مرحوم شهید صدر در فقه و این‌ها یعنی حوزه مباحات است -مباحات اقتضایی یا لا اقتضایی یک بحث ریزتری دارد که جای خود دارد- ولی در گزاره‌های توصیفی ما منطقه الفراغ داریم یعنی یک جاهایی داریم که موضوع را می‌گیریم و به دین عرضه می‌کنیم و می‌بینیم دین در این موضوع حرفی نزده است؛ ولی گاهی موضوعی را حمل بر آن می‌کنیم می‌بینیم ساکت نیست مثلاً در تحول تاریخ ده تئوری در امور فلسفه تاریخ است این‌ها را عرضه بر متن دینی می‌کنیم می‌بینیم که تحول تاریخ در متون دینی طور دیگری ترسیم شده است که این نظریه درست نیست یک قسمت آن نظریه با ما سازگار است، اینکه چه ربطی به تفسیر آیه به آیه مرحوم علامه طباطبائی دارد پارسال یک سخنرانی -در همایشی در تبریز- داشتیم که مربوط به همین بود نسبتی که این با مرحوم علامه طباطبائی پیدا می‌کند، ولی این حرف درستی نیست این الگویی است که مرحوم شهید صدر از فقه گرفته و خواسته در گزاره‌های توصیفی هم همین الگو را تعمیم بدهد خود ایشان هم در دو سه مورد این را تطبیق داده است.

## تفکرات کلیدی شهید صدر

۴-۵ نظریه است که کلیدهای اصلی تفکر شهید صدر است یکی نظام سازی است، یکی تفسیر موضوعی است، یکی نظریه استقراء است که ایشان روی حساب احتمالات استقراء را از تراکم احتمالات و ضعف احتمال مقابل به یک قطع ذاتی منتقل می‌شود که در اصول و منطق آمده است.

سؤال:؟



جواب: بله استقراء و حساب احتمالات را ایشان در عقاید و اصول آورده است یکی هم حق الطاعه است البته در رتبه بعد از این نظریات بدیع دیگری هم دارد ولی این دو سه تا تقریباً محورهای روشی ایشان است؛ یعنی ایشان در روش سازی یک نبوغی داشته که ۴-۵ تا کارهای روشی و اصولی دارد که خیلی موجب تحول می شده است.

سؤال:؟

جواب: روایی و اعتبار این و این که تا چه اندازه اعتبار دارد، چه ملاکها و قواعدی دارد جای خود دارد.

هم در نظام سازی خیلی حرف وجود دارد هم در تفسیر موضوعی که ایشان می فرماید. در واقع وقتی که می گوئیم فقه التریبه یک بخش آن گفته است تعلم کتب ضلال حرام است که روایت داریم، یا تعلم سحر حرام است اما قسمت بزرگ آن چیزهایی است که امروز برای ما پیدا شده است؛ در ابواب عبادات مسائل نوع اول بیشتر است ولی در معاملات و اقتصادیات و اینها نوع دوم بیشتر می شود تا برسد به کتابهایی که از اساس نوپدید است مثل بیمه، اساس موضوع یک کتاب فقهی تازه پیدا شده است و تعلیم و تربیت یک چیز دورگه ای است از هر دودسته مسائل دارد هم مسائلی که قبلاً بوده است ولی پخش است و باید در جای مناسب خود قرار بدهیم و تعمیم بکنیم و هم کل مسائل جدیدی که در حوزه تعلیم و تربیت پیدا شده است نتیجه ای که می توان گرفت این است که تحول فقه از چند ناحیه پیدا می شود یکی از زوایایی که موجب تحول می شود تحول موضوعات است، یعنی تحول زندگی است؛ زندگی بشر فقه را هم متحول می کند منتهی این تحول در موضوعات است ما حکم را با روش درست از خدا می گیریم ولی موضوع را از زندگی و تحول زندگی گرفتیم و عرضه بر متن می کنیم. در فقه هر دو نوع را داریم.

سؤال:؟

جواب: وظیفه حکومت در مقام تربیت چیست؟ می خواهد برای فعل حکومت تعیین تکلیف بکند که یکی از مسائل فقه می شود که در تبیینهای بعدی ما جایگاه آن را می بینید؛ مسئولیت های تعلیمی و تربیتی خانواده، حکومت یا نهادهای دیگر، اینها همه بحث های فقهی می شود که یک بخشی از فقه است.

## خلاصه مباحث گفته شده

فقط توجه داشته باشید فقه التریبه را محور دوم گرفتیم یک تعریفی هم از آن ارائه دادیم و اجمالاً می گوئیم به این دو بخش تقسیم می شود در ۱۰-۱۲ نکته دامنه های شمولی آن را تبیین کردیم که تعلیم، عوامل تربیت،



برنامه‌ریزی تربیتی را می‌گیرد تا اندازه‌ای اقتصاد تربیت را می‌گیرد و مراحل تربیت می‌گیرد شمول آن را عرض کردیم و تکرار نمی‌خواهد شما باید آن را با این تطبیق بدهید.

## نکته: تحلیل اخلاقی، تربیتی از احکام فقهی

نکته دیگری که اینجا باید مجدداً تأکید بکنیم این است که اینکه ما اینجا می‌گوییم با آن متفاوت است کاری به این نداریم که می‌شود یک تحلیل اخلاقی، تربیتی از احکام فقهی عمل آورد بلکه می‌خواهیم گزاره‌های فقهی در حوزه و در دایره فعل اختیاری که در مقام تربیت باشد، پیدا بکنیم؛ اما این که از نماز چه تحلیل تربیتی مثل تحلیل اخلاقی و عرفانی که می‌شود ارائه داد، اینجا کاری با آن نداریم و همان‌طور که با این بخش کار نداریم با نظام سازی کار نداریم، البته این کار مهمی است که مرحوم شهید صدر تا اندازه‌ای در اقتصاد انجام داده در تعلیم و تربیت به شکل جالبی انجام نشده یعنی چیزی است که مدت‌ها در صدد آن بودیم ولی به جایی نرسیدیم یعنی این که بگوییم قواعد اصلی تربیت اسلامی این‌هاست و این بر همه گزاره‌های تعلیم و تربیت سایه افکنده است آن یک روش دیگری دارد، می‌خواهیم آنچه در تعامل فقه و تربیت است بحث بکنیم که روش‌ها را می‌گیرد و اهداف را به یک شکلی می‌گیرد اصول را در بر می‌گیرد راجع به اصول یک نکته تکمیلی از بحث‌های قبلی اشاره بکنم.

## دیدگاه استاد در مورد تعلیم و تربیت

در تعلیم و تربیت جای اختلافات زیادی است تلقی من این است که ما در تعلیم و تربیت روش و اصل داریم - نمی‌گوییم همه همین را می‌گویند- ولی من این تفسیر را از آن دارم که روش فعالیت‌هایی است که در مقام تأثیرگذاری از انسان سر می‌زند، فعل است، اصل افعالی است که در مقام تربیت صادر می‌شود، فعالیت زدن است، تنبیه است، توبیخ است یا تشویق است؛ این فعل من و روش است ولی این که می‌گوییم رعایت اعتدال بکن یا تدریج باشد این اعتدال و تدریج فعلی در مقابل افعال دیگر نیست بلکه وصفی برای افعال ما در خارج است و این اصل می‌شود.

ذات افعالی که ما به ازای خارجی دارند، حالت معقول اولی دارند، این‌ها فعالیت‌های علمی می‌شوند که جزء مقولات هستند و معقول اول‌اند و در خارج ما به ازای دارند و در مقام تأثیرگذاری از آدمی و مربی سر می‌زند که باید از مقوله فعل باشد، رفتار باشد و در مقام تربیت صادر بشود و ما به ازای مشخصی هم در کار است این تعریف



روش است، اصل قاعده‌ای است که ناظر به کیفیت آن رفتارها و چگونگی صدور آن رفتارها است بیشتر حالت معقول ثانی و کیفیت آن شیء را دارد مثل این که می‌گوییم تدریج باشد، اعتدال باشد، استمرار داشته باشد که این فعل جدای از افعال دیگر نیست بلکه چگونگی آن افعال را تبیین می‌کند. خیلی حرف زده شده است ولی این تعریف خیلی دقیق است و قاعده عامه‌ای است که راهنمای عمل است ولی ریشه آن همین است، قاعده عامه‌ای است که راهنمای عمل است یعنی در مقام انتخاب روش، نوع روش، شما را کمک می‌کند.

## نکته: منظور از رفتار اختیاری

یک نکته بر نکات سابق می‌افزاییم که رفتار اختیاری که می‌گوییم لازم نیست حتماً ذات فعل باشد، اوصافی که بر فعل حمل می‌شود در اصطلاح موضوع فعل جزء رفتارهای اختیاری تلقی می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم نماز، قرائت، خواندن حمد و سوره یک فعل است ولی جهر و اخفات آن کیفیتی است که عارض بر این فعل می‌شود و همه این‌ها موضوع فقه است و لذا فعل اختیاری که در اینجا می‌گوییم باید توجه داشته باشیم که منظور فعل مقابل کیفیت فعل نیست، کیفیات فعل هم به نحوی مشمول همین تعریف فعل است و در موضوع فعل داخل است و لذا تعریف ما از فقه التربیه شامل اصول تعلیم یا اصول تربیت هم می‌شود راجع به فعل اختیاری هم در جلسات اول و هم در تکمیل آن در یکی دو جلسه قبل شاید ۱۰-۱۵ نکته گفته باشیم این نکات را باید کنار هم بچینید و بعد هم تطبیق دهید که چگونه بر فقه التربیه تأثیر می‌گذارد و دامنه فقه التربیه را تعمیم می‌دهد؛ یعنی نکاتی که در تعریف فعل اختیاری و فعل گفتیم نکات دقیق و ظریفی بود و همین‌طور نکاتی که در تعریف تربیت و ابعاد تربیت گفتیم این‌ها همه دامنه کار را روشن‌تر می‌کند.

سؤال:؟

جواب: اصل قاعده‌ای است که ناظر به کیفیت تحقق آن روش است، یعنی نگاه آن معطوف به چگونگی فعلی است که در مقام تربیت صادر می‌شود خود آن فعل فی مقام التربیه روش می‌شود، مثلاً وقتی راجع به رفق و مدارا که گاهی روش می‌گیرند ما قبول نداریم که رفق و مدارا یک اصل است یعنی در کارگیری فلان فعالیت می‌گوید رفق داشته باش، این حالتی برای فعالیت‌های ما است یا اعتدال، تدریج، استمرار این‌ها به این شکل می‌شود.

سؤال:؟



جواب: این اصول بیشتر از مبانی و هدف و این‌ها استخراج می‌شود.

سؤال:؟

جواب: در همان کتاب بحث شده که اصول قراردادی است یا استکشافی است، می‌گویند استکشافی است یعنی قانون دارد که ما باید این قانون را از منابع و مبانی و اهداف کشف بکنیم.

سؤال:؟

جواب: روش می‌گوید چگونه شما به آن هدف می‌رسید یعنی کل این روش و خود فعل شما و ویژگی‌های او همه در مسیر وصول و هدف قرار می‌گیرد، گاهی این‌طور است به همین ملاحظه گاهی روش که می‌گویند دیگر تفکیک نمی‌کند که اصل و روش به این معنای خاص، چون کل این فرایند را در راستای آن هدف می‌بینند، ولی اگر آن را کنار بگذاریم و در راهی که ما را به آنجا می‌رساند دقت بکنیم یک بخش آن ذات فعل است، یک بخش اوصاف فعل است ریزه‌کاری‌ها و فنونی است که در درون فعل جا می‌گیرد و حاکم بر فعل می‌شود. می‌گوییم فقه همه این‌ها را می‌گیرد و لذا اصل، روش، اهداف را هم به یک معنا می‌گیرد و نکات دیگری که سابق گفته شده است. این هم از این مسئله که حاشیه زیاد رفتیم البته حاشیه خیلی بی‌ربط نبود.

## نتیجه کلی در مورد فقه التربیه

نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که فقه التربیه معنا دارد، جایگاه دارد، حدود و ضوابطی دارد و با همان متد و دستگاه اجتهادی که داریم در اینجا بایستی وارد شویم و کار بکنیم کما این‌که در حوزه مدیریت هم عین همین داستان محقق است و جای کارهای نو و خوبی از نگاه فقهی آنجا هست اگر از این مقدمات عبور بکنیم بایستی به این شکل وارد فقه التربیه یا کتاب التعلیم و التربیه بشویم که الباب الاول التعلیم و التعلیم می‌شود. ما در باب اول که بحث تعلیم و تعلم باشد به این شکل مباحث یکی دو سال قبل را پیش بردیم که می‌خواهم گزارش فهرست‌واری از گذشته به شما ارائه بدهم تا به آنجائی برسد که من قطع کردم. باب اول درواقع این فصول را دارد.



## باب اول: انواع علوم و احکام تعلم آنها

الفصل الاول: فصل اول انواع علوم و احکام تعلم آنهاست، فی الانواع العلوم و احکامها، احکامها که می‌گوییم یعنی از حیث تعلم، این باب اولی بوده که بحث کردیم و در این باب علوم را بحث می‌کردیم منتهی وقتی علم را در فقه بحث می‌کنیم یعنی به ما هو هو بحث نمی‌کنیم علم را از حیث این که تعلم آن چطور است یا تعلیم آن چطوری است، باب اول را جدا کردیم انواع علوم و احکامها یا احکام تعلمها و باب دوم فی الوظائف المتعلم و آداب و باب سوم هم فی الوظائف المعلم و آداب بوده است. فی الوظائف متعلم و آدابها که وظائف و آداب که می‌گوییم وظائف یعنی تکالیف الزامی و آداب تکالیف رجحانی آن است که در آداب با اخلاق خیلی به هم نزدیک می‌شود و فصل ثالث هم فی الوظائف المعلم و آداب. بعد می‌آییم وظائف خانواده، وظائف حکومت، منتهی از حیث تعلیم و تعلم. فصل چهارم وظائف الاسره، اسره یعنی خانواده و پنجم هم وظائف الحکومه این پنج فصلی بوده که تصویری از آن ارائه داده بودیم و چهارم می‌شود خانواده فی الوظائف الاسره از حیث تعلیم و تعلم و الخامس هم فی الحکومه، وظائف حکومت.

### مباحث مطروحه در باب اول

در بخش اول مباحثی که طرح کردیم اول قواعد کلی و اصل اولیه را در تعلم علوم و فراگیری علوم بحث کردیم که آیات، روایات و نتایج آن - که جلسه بعد اشاره‌ای به آن می‌کنم - این را بحث کردیم و بعد آمدم الامور المحرمه یعنی علمی که تعلم آن حرام است، المحرمه تعلمها، بعد هم العلوم الواجب والمندوبه یا مستحبه را بحث کردیم. مثلاً یک بحثی داشتیم «هل يوجد اطلاق فی الرجحان الطلب المطلق العلوم» علوم را تقسیم کردیم ۷-۸ طائفه آیات و روایات را به دست آوردیم که آیا فقط علم دینی را می‌گیرد یا غیر علوم دینی را می‌گیرد و آنجایی که می‌گیرد آیا وجوب آن ارشادی است، مولوی است، عینی است، کفائی است، طریقی است، نفسی است و تقسیماتی که در فقه راجع به اینها مطرح بوده و در چندین جلسه مفصل اینها مورد بحث قرار گرفته است مثلاً آیاتی که ما را دعوت به تفکر و تدبیر کرده است این را به چند طائفه تقسیم کردیم، آیاتی که دعت الی «النظر فی مخلوقات الله» آیات مرغبه «فی السیر فی الارض» آیات «معرضه الی التفکر» آیات دائم التعقل، آیاتی که ما را به «عظمت الله»



دعوت می‌کند حدود ۱۰ گروه آیات را تقسیم کردیم بعد گفتیم این آیات علم دینی را می‌گیرد یا علم غیر دینی را می‌گیرد، مطلق نفسی است، طریقی است، الزام است، مستحب است، همه را بحث کردیم بعد از بحث زیاد نتایجی که به دست آوردیم یک قاعده این بوده که «تعلم العلوم الدینیة بالقدر الضروری» در افعال این واجب است «وجوب العینی عقلیه تأخیری» تفقه در این‌ها وجوب کفائی و شرعی و مولوی دارد، تدبر در آیات الله در غیر علوم دینی به طور مطلق گفتیم رجحان نفسی ندارد مگر این‌که عنوان‌های ثانوی بیاید، عنوان‌های ثانوی که می‌تواند راهنمای عمل ما باشد بحث کردیم.

قسم اولی که گفتیم قواعد کلی و اصل اولی، درواقع علوم را تقسیم کردیم آیات، روایات، خیلی مفصل. در باب محرمات بحث کردیم و گفتیم تعلم هیچ علمی حرام نیست مگر این‌که تعلم آن همراه با حرامی باشد یا مقدمه تولیدی تحقق حرام باشد که طبق قواعد فقهی بحث کردیم و گفته شده که علوم خاصه‌ای حرام است، راجع به نجوم، سحر و شعبده به طور مفصل بحث کردیم، از بحث‌های خیلی مفصلی که داشتیم تعلم علوم ضاله و کتب ضلال بوده که راجع به کتب ضلال نظر خاصی داشتیم؛ و از علومی که ممکن است توهم نهی از آن‌ها بشود علوم غیر معصومین است که گاهی دارد علم را از غیر ما نگیرید، راجع به این چند طائفه کردیم و به نتایجی رسیدیم و بعد هم وارد این بحث بعدی شدیم درواقع سحر و شعبده و تعلم قرآن و احکام و این‌ها را هم بحث کردیم که فهرست‌وار اشاره کردم. والسلام علیکم و رحمه الله برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار